

بزرگترین اقلیت اجتماعی و محرومیت از حقوق انسانی

پروین بختیارنژاد

در اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی تأکید شده است که «مردم ایران» از «حقوق مساوی» برخوردار بوده و به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند. اصل بیست و نهم قانون اساسی نیز بر تأمین اجتماعی یک‌یک افراد کشور از نظر بازنشستگی، پیری، از کارافتادگی و... تأکید می‌کند. در تمامی اصول قانون اساسی و بویژه در فصل سوم آن، برخورداری از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشروط به هیچ شرط ویژه ذهنی یا جسمی نشده است. با این همه، صرف تدوین یک قانون پیشرو و مترقی، زمینه‌ای از بین رفتن تبعیض‌های اجتماعی را فراهم نمی‌کند. «قانون» حداکثر، یک ساختار سطحی اجتماعی است که اجرای آن بسیار مشکل و تغییر آن به مراتب آسانتر است. حتی بسیاری از قوانین بی‌آنکه تغییر یابند، نادیده گرفته می‌شوند.

این مقدمه کوتاه، برای اشاره به حقوق اساسی بزرگترین اقلیت اجتماعی ایران ضروری است. طبق آخرین تعریف علمی که توسط سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۸۱ درباره مفهوم «معلولیت» ارائه شده است^۱، معلولیت عبارت از مجموعه‌ای از عوامل جسمی، ذهنی، اجتماعی یا ترکیبی از آنهاست که به نحوی در زندگی فرد، اثری سوء بر جای گذارد و مانع ادامه زندگی وی به صورت طبیعی باشد. بر طبق آمارهای سازمان جهانی بهداشت، از هر ده کودک، یک نفر معلول به

۱. سایت رسمی WHO

دنیا می‌آید یا بعدها در اثر حادثه یا بیماری دچار معلولیت می‌شود. به این ترتیب ده درصد جمعیت کودکان هر کشور را معلولان تشکیل می‌دهند. براساس برآوردی دیگر حدود ۳ درصد از جمعیت هر کشور، دارای معلولیت شدید هستند. به این ترتیب احتمالاً در ایران حدود ۶/۵ میلیون معلول کم‌توان وجود دارد که ۲ میلیون نفر آنان دچار معلولیت شدید هستند^۱، از طرفی براساس آمار غیررسمی، دو میلیون و ششصد هزار معلول شدید در ایران زندگی می‌کند که تنها در حدود چهارصد هزار نفر آنان تحت پوشش مراکز دولتی قرار دارند^۲. البته به نظر می‌رسد تعداد معلولان در جامعه ایرانی، بیش از اندازه متوسط جهانی باشد و احتمالاً این میزان تا ۱۲ درصد از جمعیت کشور را در برمی‌گیرد^۳ این احتمال هم به دلیل سطح پایین بهداشت و آموزش در بسیاری از مناطق ایران است و هم به دلیل ضایعات جنگ ایران و عراق. از طرفی استناد به آمارهای رسمی چندان واقعیت جامعه ایرانی را نمایان نمی‌کند. چرا که در برخی مناطق ایران، خانواده‌ها به دلیل سنت‌ها یا باورهای نادرست یا حساسیت‌های نابجا از اینکه فرزندان معلول خود را عضوی از خانواده‌شان حساب کنند، سر باز می‌زنند و در آمارگیری‌ها از آنان نامی نمی‌برند. همچنین نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت ایران در روستاها زندگی می‌کنند که گاه امکان دسترسی و آمارگیری دقیق از آنان وجود ندارد. به این ترتیب معلولان یا توان‌یابان، بزرگترین اقلیت جهان را تشکیل می‌دهند. در کشور ما نیز از بسیاری اقلیت‌های قومی و عقیدتی دیگر شمارشان افزون‌تر است. با این همه نگرش نادرستی که به این اقلیت بزرگ وجود دارد، آنان را بیشتر به گروه‌هایی حاشیه‌ای تبدیل کرده است. نگرشی که معلولان را با نگاهی ترحم‌آمیز به عنوان سربار جامعه تلقی می‌کند و صرفاً از جنبه‌های نیکوکاری افراد سالم است که به آنان توجه می‌کند و نه به عنوان انسانهایی که برخی توانایی‌هایشان محدود شده است. «توان‌یابان» جامعه ایرانی، نه تنها از فرصتهای برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار نیستند، بلکه حتی از کمترین حقوق اولیه خود نیز محروم مانده‌اند. نمونه کاملاً آشنا و عینی پامال شدن این حقوق در حوزه شهرسازی و معماری ساختمانهای خصوصی و عمومی است که کمترین توجهی به وضعیت معلولانی که احتمالاً نیازمند استفاده از این مراکز هستند نمی‌شود. شاید

۱. روزنامه شرق ۱۳۸۲/۰۹/۱۲، توانمندان فراموش شده، شیوا زرآبادی

2. www.e-Resaneh.com

۳. روزنامه شرق، همان.

جستجوی پاسخ این پرسش اهمیتی اساسی داشته باشد که چرا توان‌یابان جامعه ایران، با وجودی که اقلیت چشمگیری تشکیل داده‌اند، در مراکز عمومی کمتر دیده می‌شوند؟ اگر آنچنان که سازمان جهانی بهداشت برآورد کرده است از هر ده نفر یک نفر دچار معلولیت است، پس چگونه است که در جامعه ما ده درصد مزبور دیده نمی‌شود؟ آیا جز این است که وضعیت عینی جامعه ایرانی - هم به لحاظ سنت‌ها و افکار و هم به لحاظ امکانات و وضعیت فیزیکی - امکان حضور اجتماعی مؤثر را از آنان سلب کرده و آنان را به حاشیه رانده است؟

از طرفی نگرش نادرستی که نسبت به توان‌یابان وجود دارد، هم در سطح اجتماعی و هم در رده‌های مدیریتی و حتی در میان متولیان رسمی ارائه خدمات به این اقلیت بزرگ، چنان است که صرفاً تمایل دارند مشکلات و ناتوانی‌های مربوط به معلولیت را در نظر بگیرند و می‌کوشند راهی برای رفع این مشکل بیابند. در صورتی که نگاه به توانایی‌های یک فرد توان‌یاب که در زمینه‌های دیگری غیر از معلولیت خود دارد، می‌تواند بسیاری از حقوق از دست رفته آنان را احیا کند، به فرض در حوزه اشتغال یا فعالیت اقتصادی، صرف معلول بودن به معنی ناتوانی از استقلال و خوداتکایی فرد نیست. هر فعالیت اقتصادی نیازمند توانایی‌های خاصی است که معمولاً در میان توان‌یابان، بسیاری افراد هستند که با وجود معلولیت خاص، در زمینه آن فعالیت خاص می‌توانند کارساز شوند. شاید به دلیل همین توجه است که مفاهیم جدید توانبخشی، از جمله توانبخشی مبتنی بر جامعه اطراف، ساخته شده است. بر این اساس علاوه بر فرد معلول که از توانایی خود آگاهی دارد، خانواده‌ها، جامعه اطراف، دولت، سازمانهای غیردولتی، متخصصان بهداشتی و حتی متصدیان حوزه‌های اقتصادی نیز باید در تصورات قبلی خود نسبت به معلولان بازبینی کنند و همچنین در جهت ایجاد فرصتهای برابر برای آنان تلاش نمایند. حتی در برخی جوامع پایبند به حقوق بشر، سیاست عادی سازی در پیش گرفته شده و بسیاری از معلولان جسمی حرکتی، در مدارس عادی تحصیل می‌کنند که همین نکته باعث آسان‌تر شدن تطبیق آنان با محیط اطراف و بالعکس می‌شود. معلولان نیازمند فرصتهای برابر آموزشی هستند تا ضمن شکوفاکردن زمینه‌های وجودی سالم خود، فرصت تغییر نگرش‌های اجتماعی را نیز به دست آورند.

باورهای غلط اجتماعی چنان است که حتی گاه برخی مردم یا مسئولان برای معلولان، کمک مالی و اعانه جمع‌آوری کرده و با نگاهی ترحم‌آمیز، معلولیت را گونه‌ای فقر تصور می‌کنند. شاید به همین

دلیل است که بیشتر مؤسسه‌های توانبخشی، مؤسسه‌هایی خیریه‌اند که از نیکوکاران درخواست یاری دارند. و این پدیده البته به دلیل وجود باورهای نادرست اجتماعی است و نه تقصیر یا قصور این مؤسسه‌ها. به نظر می‌رسد در گام اول حداقل باید بر این تصور اولیه تأکید شود که معلولان و توان‌یابان، به یک اندازه نسبت به دیگران، از حقوق برابر انسانی و اجتماعی برخوردارند و جامعه و ساختار دولت موظف به رعایت این حقوق است. توجه به این مسأله ضروری است که بحث «حق» مربوط به عدالت است و به امور خیریه، حمایتی و نועدوستانه ارتباطی ندارد. به تعبیر فیتزپتریک، حقوق باید در سراسر زمانها و مکانها جنبه عام و فراگیر داشته باشد: باید، صرف نظر از طبقه، جنس، نژاد و غیره، به همگان متعلق باشد.^۱

رعایت این حقوق نه به دلیل ترحم یا نیکوکاری، بلکه به دلیل «وظیفه» ای است که هر شهروند نسبت به شهروند دیگر بر اساس قانون برعهده دارد، و با این تصور است که زمینه ایجاد فرصتهای برابر و بدون تبعیض برای بزرگترین اقلیت اجتماعی ما به وجود خواهد آمد و از حاشیه‌نشینی و انزوای آنان جلوگیری خواهد شد.

ما با رجوع به یکی از سازمانهای غیردولتی (مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد) که در زمینه آموزش فنی حرفه‌ای و توانبخشی معلولان فعال است، به عنوان یک نمونه موفق بخشی از کوششهای آنان را بررسی کرده‌ایم و در این گزارش می‌کوشیم با توجه به مدخلی که ذکر شد، نقدی نیز بر میزان موفقیت‌های این نهاد ارائه کنیم.

انواع معلولیت

برای بررسی دقیق‌تر پدیده معلولیت می‌توان آن را به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱. معلول جسمی و حرکتی، ۲. معلول ذهنی، ۳. معلول اجتماعی.

در آسیب‌شناسی اجتماعی و همچنین روانشناسی معلولان این تقسیم‌بندی ضروری به نظر می‌رسد. معلولان جسمی و حرکتی، خود به دو گروه معلول حسی و معلول حرکتی تقسیم می‌شوند.

۱. تونی فیتزپتریک، نظریه رفاه - سیاست اجتماعی چیست؟، هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو، ۱۳۸۱، صص ۱۲۳-۱۲۲.

معلولان حسی از یک یا چند پارامتر حسی پنج‌گانه محرومند. انزوا و گوشه‌نشینی این گروه بیشتر به دلیل شرایط نامساعد اجتماعی است. معلولیت حرکتی، نسبت به معلولیت حسی از تنوع بیشتری برخوردار است. در این میان بسیاری از این معلولیت‌ها به دلیل تصور غلط اجتماعی، به عنوان کم‌توانی ذهنی شناخته می‌شود، در صورتی که چنین نیست. این تصور نادرست ممکن است معلول را از تحصیل یا اشتغال محروم کند. حتی به دلیل عدم آگاهی ممکن است نحوه توانبخشی به این افراد نیز نادرست باشد. مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، نهادی خصوصی و غیرسیاسی است که کار خود را با هدف ارتقای توانایی‌های جامعه معلولان جسمی حرکتی آغاز کرده است و می‌کوشد با پی‌بردن به توانایی‌های معلولان و پس از طی دوره‌های آموزشی فنی حرفه‌ای در رشته‌های مختلف آنان را آماده رقابت در صحنه‌های اقتصادی کرده و بسوی خودکفایی اقتصادی سوق دهد.

تأسیس مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

این مجتمع در سال ۱۳۶۳ تأسیس شد. اقدامهای اولیه از دو اتاق کوچک آغاز شد که توسط در مانگاه خیریه‌ای در اختیار مؤسسان قرار گرفته بود. در این مکان که در منطقه‌ای فقیرنشین در جنوب تهران واقع شده بود، کار با پذیرش پنج نفر کارآموز توان یاب آغاز شد. این نهاد غیردولتی اکنون با عنوان مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، در ساختمانی مشتمل بر حدود چهار هزار متر مربع زیربنا و در زمینی به مساحت ۲۷۰۰ مترمربع در شهرک غرب قرار دارد و مشغول به خدمات‌رسانی است.

حیطه عملکرد

«رعد» نهادی آموزشی نیکوکاری است که خدمات خود را در سه زمینه توانبخشی، آموزش فنی و حرفه‌ای و خدمات جانبی یا حمایتی ارائه می‌کند. خدمات توانبخشی این مجتمع در زمینه‌های فیزیوتراپی، کار درمانی، گفتار درمانی، بهداشت روانی و خدمات دندانپزشکی انجام می‌شود. کلیه این خدمات به صورت رایگان است. خدمات آموزشی فنی و حرفه‌ای در بیش از سی زمینه آموزشی، شامل برنامه‌ریزی کامپیوتری، مونتاژ سخت‌افزار، حرفه‌چینی، نقشه‌کشی ساختمان، نقشه‌کشی صنعتی، حسابداری، خیاطی، سفالگری، قالببافی، خوشنویسی و بسیاری زمینه‌های دیگر متناسب به نیازهای بازار کار است. از طرفی خدمات جانبی یا حمایتی این مجتمع نیز در زمینه

ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه، جوایز مالی، تسهیلات کتابخانه‌ای، سرویس‌های حمل و نقل، خدمات مشاوره‌ای، مددکاری و مشاوره ازدواج و... است. این خدمات نیز برای کارآموزان و متقاضیانی که شرایط لازم را دارند به صورت رایگان انجام می‌شود. همچنین مجتمع، فصلنامه‌ای با عنوان توان‌یاب منتشر می‌کند که هدف آن اطلاع‌رسانی در جامعه توان‌یابان و همچنین ارتقای آگاهی عمومی مردم است.

گسترش خدمات

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در طول بیست سال فعالیت حیطه عملکرد خود را گسترش داده و امروزه این مجتمع مجهز به کتابخانه‌ای است که شش هزار جلد کتاب دارد و دو کتابدار تا پایان ساعات اداری توان‌یابان را یاری می‌کنند همچنین در طول سال چندین بار اردوهای یک روزه توسط این مجتمع برگزار می‌شود.

در سال ۱۳۸۲، با عضویت در «فدراسیون المپیاد فنی - حرفه‌ای توان‌یابان»^۱ دو مرحله آزمون به منظور انتخاب دوازده توان‌یاب برتر جهت شرکت در ششمین دوره المپیاد بین‌المللی فنی و حرفه‌ای در دهلی‌نو هندوستان، در این مجتمع برگزار شد. از دیگر فعالیتهای این مجتمع این است که گاهی مددکاران و روانشناسان مجتمع از منزل توان‌یابان بازدید می‌کنند و به خانواده آنان نیز مشاوره می‌دهند. بر اساس گزارش مالی مجتمع طی سالهای ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲، حدود یک میلیارد و چهارصد و هفتاد و نه میلیون ریال گردش مالی مجتمع بوده است. چنین گردش مالی چشمگیری، نشانگر گسترش فعالیت و خدمات مجتمع مزبور است. این مجتمع حتی اقدام به تأسیس شعباتی در سطح کشور کرده و تاکنون در حدود ۳۰۰۰ نفر از توان‌یابان را پوشش داده است. با گسترش خدمات و فعالیتهای این مجتمع، سازمان ملل متحد نیز به طوری که قبلاً یادآور شد این نهاد خیریه را از سال ۱۳۷۶ رسماً در فهرست سازمانهای غیردولتی خود قرار داده است.

چارچوب سازمانی

اداره مجتمع رعد به صورت شورایی صورت می‌گیرد. هیئت امنای آن، از بیست نفر افراد خوشنام

بخش خصوصی هستند و هیئت مدیره پنج نفره مجتمع از بین همین افراد انتخاب می‌شوند. هیئت مدیره برای مدت دو سال به این سمت انتخاب می‌شوند و آنان نیز از میان خود یا خارج از مجتمع، فردی را به عنوان مدیرعامل برمی‌گزینند. مدیرعامل و تعداد محدودی از کارکنان مجتمع، که فعلاً حدود بیست نفر هستند، به صورت تمام‌وقت در مجتمع فعالیت می‌کنند و مجری مصوبات هیئت مدیره می‌باشند.

گفتنی است که از اوایل دهه هفتاد، دو گروه همیاری نیز در این مجتمع تشکیل شده است. از سال ۱۳۷۳، گروه همیاری بانوان و از سال ۱۳۷۵ گروه همیاری جوانان، به طور داوطلبانه در فعالیتهایی مانند جمع‌آوری کمک مالی، کمکهای آموزشی و اداری، برگزاری مراسم ویژه جشن‌ها و بازارهای نیکوکاری یا کنسرت موسیقی و مواردی از این قبیل به مجتمع یاری می‌رسانند.

از طرفی این مجتمع تعدادی عضو افتخاری نیز دارد که حداقل با پرداخت حق عضویت ماهانه، این مجتمع را یاری می‌کنند. هزینه‌های مجتمع معمولاً از طریق هدایا و کمکهای مردمی تأمین می‌شود. بر اساس گزارش مالی یکساله از پاییز ۱۳۸۱ تا پاییز ۱۳۸۲ درآمدهای این مجتمع به ترتیب از موارد زیر به دست آمده است: کمک بلاعوض از طرف افراد نیکوکار (۵۵/۸ درصد)، درآمد بازارهای خیریه و جشن‌ها (۱۴/۴ درصد)، کمک از طریق هیئت امناء (۱۲/۸ درصد)، کمکهای غیرنقدی (۸/۸ درصد)، کمک از طریق حق عضویت (۱/۶ درصد) و درآمد کارگاه کاردرمانی فیزیوتراپی و سایر موارد (۱/۲ درصد) و حدود ۵/۴ درصد درآمدها نیز از سایر کمکهای دریافتی تشکیل شده است.

مجتمع آموزشی رعد از آغاز تاکنون حدود هزار و پانصد نفر را تحت آموزشهای متنوع فنی و حرفه‌ای قرار داده و به هزار و چهارصد تن از آنان که این دوره‌های آموزشی را با موفقیت به پایان رسانده‌اند، گواهینامه فارغ‌التحصیلی اعطا کرده است.^۱ گفتنی است که گروهی از این فارغ‌التحصیلان به استخدام برخی مراکز اقتصادی نیز درآمده‌اند. برخی هم به صورت خوداشتغالی فعالیت

۱. توان‌یابان در پایان دوره‌های آموزشی توسط سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وابسته به وزارت کار مورد امتحان قرار گرفته و در صورت موفقیت گواهینامه‌های رسمی پایان دوره دریافت می‌دارند که این گواهینامه‌ها در سطح بین‌المللی معتبر می‌باشد. آن دسته از توان‌یابان که به هر دلیل موفق به دریافت گواهینامه مزبور نگردند گواهی‌نامه طی دوره‌های مربوط را از مجتمع رعد دریافت می‌دارند.

اقتصادی کرده و در حرفه تخصصی خود فعال شده‌اند. جالب آنکه برخی از فارغ‌التحصیلان که در حرفه خود موفقیتی حاصل کرده‌اند، به دیگر کارآموزان این مجتمع نیز برای اشتغال کمک می‌کنند. این همیاری، تأثیر محسوسی بر ایجاد روحیه جمعی و نگرش مثبت به محیط اطراف در میان فارغ‌التحصیلان گذاشته است.

نخستین آموزشها

مدیر فعلی مجتمع رعده، تأکید می‌کند که توان‌یابان علاوه بر محدودیت‌های جسمی، مشکلات فردی و خانوادگی نیز دارند و به همین دلیل اگر توان‌یابان یا خانواده آنان نیازمند مشاوره باشند، طی مدتی که تحت پوشش مجتمع قرار دارند، از مشاوره و مددکاری روانشناسان مجتمع نیز استفاده می‌کنند.

به این ترتیب حضور افراد در مجتمع، منجر به تغییراتی در نگرش کلی آنها به زندگی می‌شود. در واقع اولین تلاشهای آموزشی مجتمع برای تحول در زندگی ذهنی توان‌یابان و خانواده آنها صورت می‌گیرد تا با واقع‌بینی و امید آمادگی آموزشهای تخصصی را به دست آورند. وقتی فرد مزبور آماده یادگیری تخصص‌های پیچیده شد، در انواع کلاسهای فنی، هنری و... بر اساس علاقه و توانایی مشغول آموختن می‌شود. در کنار کلاسهای آموزشی، خدمات توانبخشی نیز به توان‌یابان ارائه می‌شود تا آنان از حداکثر توانایی‌های ممکن برخوردار شوند. به گفته مدیر مجتمع رعده، «اندامهای حرکت افراد این مرکز از حالت عادی خارج شده و به اصطلاح دچار دفرمگی قدیمی است. این وضعیت یا به دلیل کمبود سطح درآمد، یا بی‌توجهی و ناآگاهی به وجود آمده است. بخش توانبخشی به توان‌یابان کمک خواهد کرد که تطابق میان محیط و زندگی فرد افزایش یابد و متحول شود».

مسئول بخش توانبخشی مجتمع رعده نیز درباره نوع فعالیتهایی که در این بخش انجام می‌شود، تأکید می‌کند: «در اینجا، کار درمانی، گفتار درمانی، مشاوره و فیزیوتراپی ارائه می‌شود. نوع فعالیت این بخش، از تمرینات استقلال فردی شروع می‌شود و تا مرحله تطابق آنها برای کسب یک شغل در جامعه پیش می‌رود. در این مرحله فرد از لحاظ روانی آماده پذیرش ارباب رجوع خواهد بود.» وی می‌افزاید: «بیشتر بیماران ما، کسانی هستند که دچار میوپاتی، بیماری MS یا پارکینسون شده‌اند. توان‌یابان باید بدانند که دوره توانبخشی درازمدت است و امری نیست که بتوان در زمانی کوتاه انجام داد و سپس فراموش کرد.»

یکی دیگر از فعالان بخش توانبخشی درباره تعداد مراجعان در طول یک ماه می‌گوید: «حدود دویست نفر در ماه، هفته‌ای سه بار به ما مراجعه می‌کنند و تمریناتی انجام می‌دهند که برای بی‌نیاز شدن از کمک دیگران و نیز به استقلال فردی آنها کمک زیادی می‌کند.»

فعالتهای جدید

مجتمع آموزشی رعد از سال ۱۳۸۱، با انتخاب افراد و تشکیل تیمی از میان توان‌یابان، در المپیاد بین‌المللی فنی و حرفه‌ای ویژه معلولان شرکت کرد. تیم دوازده نفره این مجتمع در مسابقاتی که در کشور هند برگزار شد، در رقابت با ۳۶ کشور شرکت‌کننده موفق به کسب رتبه‌های قابل قبولی نیز شد. در المپیاد هند، یکی از توان‌یابان تهرانی در رشته نشر رومیزی انگلیسی^۱ نفر پنجم شد. در رشته کهنه کاری روی چوب نیز یکی دیگر از اعضای تیم رعد نفر یازدهم شد و در رشته ساخت کمد و گنجه چوبی نیز رتبه دوازدهم به دست آمد. بهترین رتبه در این مسابقات در رشته عکاسی به دست آمد که در میان ۲۸ کشور، عضو تیم رعد دوم شد. توان‌یابان ایرانی با وجودی که برای نخستین بار در المپیاد فنی و حرفه‌ای هند، شرکت کرده بودند و از هیچ‌گونه امکاناتی از قبیل مترجم و مربیان مربوط برخوردار نبودند، توانستند رتبه‌های قابل قبولی کسب کنند.

افراد تحت پوشش مجتمع رعد در زمینه‌های ورزشی نیز فعالیت‌های قابل قبولی دارند. آنان در رشته‌های ویلچررانی، پرتاب دیسک، والیبال نشسته و شنا، در چهارمین جشنواره فرهنگی و ورزشی جانبازان و معلولین کشور که با حضور حدود ۶۰۰۰ نفر از ۲۱ تا ۲۹ مرداد ۱۳۸۲ برگزار شد، رتبه‌های قابل توجهی کسب کردند. تیم شرکت‌کننده این مجتمع در مسابقات بانوان هفت مدال طلا و پنج مدال نقره به دست آورد. در مسابقات مردان نیز در رشته دوچرخه‌سواری یک طلا و یک نقره، در پرتاب دیسک یک طلا و در وزنه‌برداری یک طلا و یک نقره به دست آمد.

روش مدیریتی مجتمع رعد در طول زمان از توجه صرف به روشهای سنتی توانبخشی و درمان، به روشهای جدید معطوف شده است. شاید به نظر رسد که صرف هزینه‌های کلان برای اعزام گروههایی محدود که در مسابقات شرکت می‌کنند، بیهوده باشد. به فرض برای اعزام تیم فنی حرفه‌ای توان‌یابان به هندوستان حدود ۲۱ میلیون تومان هزینه شد. اما تأثیر روانی موفقیتهایی که

1. english desktop publishing

توان‌یابان در این رقابتها به دست آوردند، از هر مشاوره و سخنرانی اخلاقی بیشتر بوده است. تلاش مؤسسه‌ای غیرانتفاعی، برای شرکت در رقابت‌های بین‌المللی، گرچه نوعی بلندپروازی محسوب می‌شود، نتیجه اثربخش و قابل توجهی بر توان‌یابان دارد. این اثربخشی به نوعی در برآوردهای مدیریتی مؤسسه‌هایی از این قبیل نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

لازم به ذکر است که اخیراً طرحی تحت عنوان «گسترش کمی و کیفی مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد» تهیه شده و کلیات آن در هیئت امناء مجتمع به تصویب رسیده است. طرح یادشده ارتقای علمی مجتمع را تا تبدیل آن به یک پژوهشکده و دانشکده پیش‌بینی کرده است.

چالشها

چالشهای پیش روی این سازمان غیردولتی از نظر مسئولان مؤسسه به دو زمینه عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. چالشهای عمومی مربوط به ساختار فرهنگی جامعه ما و نیز نگرشهای ناآگاهانه‌ای می‌شود که نسبت به افراد توان‌یاب وجود دارد. مدیر مجتمع رعد معتقد است: «جامعه نگرشی آگاهانه نسبت به این افراد ندارد. عده‌ای از مردم، معلول جسمی را با معلول ذهنی تفکیک نمی‌کنند، در صورتی که این افراد هیچ مشکل ذهنی ندارند. اینها افرادی هستند که تنها اندامهای حرکتی‌شان دچار اختلال شده است و از فکر، عقل سالم و قوه ابتکار بالایی برخوردارند.» او می‌افزاید: «صاحبان مشاغل تصور می‌کنند که چون این افراد با ویلچر حرکت می‌کنند، لابد معلولیت ذهنی هم دارند، اما باید تأکید کنیم که تسلط و تمرکز این افراد بسیار بالاست. مردم باید یاد بگیرند معلولان را در مشاغل مختلف به کار گیرند و ببینند که این افراد در کار خود مسلط هستند.» بخش دیگر چالشهای مجتمع مربوط به موقعیت محلی این مجتمع است: «مهمترین مشکل ما در این زمینه دور بودن محل مجتمع از مرکز شهر است. دوستان توان‌یاب ما با علاقه تماس می‌گیرند و خواستار حضور در مجتمع می‌شوند، لیکن وقتی آدرس مجتمع را به آنها می‌دهیم، تعجب می‌کنند و اظهار می‌کنند که امکان رفت و آمد برای آنها وجود ندارد.» او ادامه می‌دهد: «البته دو اتوبوس داریم که در ساعاتی مشخص از میدان انقلاب و طیفه حمل و نقل توان‌یابان را به عهده دارند، لیکن این مقدار امکانات اندک، کفایت درخواستهای دوستان ما را نمی‌کند.» مدیر مجتمع رعد دیگر مشکل مجتمع را خارج شدن کارمندان کارآموده از مجتمع و جذب شدن

آنها در مراکز دولتی می‌داند و می‌گوید: «کارمندانی که به عنوان استاد به استخدام مجتمع در می‌آیند، گاه از مؤسسه‌های غیردولتی به عنوان پله‌ای برای استخدام در سازمانهای دولتی استفاده می‌کنند. هر آموزش‌دهنده‌ای بتدریج و در جریان کار با روحیات توان‌یابان و شیوه کار با آنها آشنا می‌شود و روش کار و آموزش را می‌آموزد، لیکن پس از رسیدن به این توانایی، متأسفانه راهی سازمانی دولتی می‌شود و ما را با مشکل مواجه می‌کند.»^۱

مهمترین مشکل این مجتمع و سازمانهای مشابه آن نحوه تأمین منابع مالی است که به صورتی سنتی انجام می‌شود. حتی نام این مجتمع که «مجتمع آموزشی نیکوکاری» ثبت شده، نشاندهنده همین پدیده است. مؤسسه‌هایی این چنین به «نیکوکاری» به عنوان یکی از منابع مالی فعالیت‌های خود می‌نگرند و شاید مهمترین منبع مالی آنان نیز همین منبع باشد.

چنانچه قرار است نگرش اجتماعی مردم به معلولان تغییر یابد، بی‌تردید گام اول کاهش زمینه‌های ترحم‌آمیز در ساختار فرهنگی است. معلولان فقط از برخی توانایی‌های جسمی محرومند. در جامعه انسانی کیست که در جایگاه کمال مطلق قرار گرفته باشد؟ حتی اگر کسانی که خود را سالمترین افراد می‌دانند به خود رجوع کنند، معلولیت‌های بسیاری در خود خواهند یافت. پس اگر بپذیریم که همه ما دارای ناتوانی‌های بسیاری هستیم، چنانچه کسی قابل ترحم باشد، بیش از هر کسی خود ما خواهیم بود.

معلولان جسمی نیز که به دلیل محدودیت‌های فیزیکی، از ذهنی فعال برخوردارند، «حق» دارند در جامعه انسانی، به صورتی برابر و با حقوقی یکسان همانند سایر آدمیان زندگی کنند. و این «حق» در واقع کلیدی‌ترین نکته‌ای است که در برخورد با آنان باید مورد توجه قرار گیرد. پس نمی‌توان با بیان گزاره‌های «اخلاقی» خواستار توجه به این اقلیت اجتماعی عظیم شد، بلکه باید با مبارزه اجتماعی، حقوق واقعی آنان را به دست آورد. حقوق آنان از جمله منابع مالی که برای پیشرفت و شکوفایی استعداد‌های انسانی آنان لازم است، نه به علت نیکوکاری و یا ترحم عده‌ای خاص بلکه به دلیل مسئولیت اجتماعی همه شهروندان باید تأمین شود.

۱. به نظر می‌رسد که فرار مغزها از بخش دولتی که در گذشته به دلیل نارسایی‌های این بخش متداول بود اینک به خاطر ریخت و پاش‌های دولتی یا عدم امنیت شغلی در بخش خصوصی به دلیل نابسامانی‌های اوضاع اقتصادی جنبه معکوس پیدا کرده باشد!

یک نمونه موفق

لیدا، دختر بیست و سه ساله‌ای که پزشکان در کودکی، معلولیت او را ذهنی تشخیص داده بودند، چند سال پیش به صورتی اتفاقی در مجتمع رعد حاضر می‌شود. کار در مانها و توانبخشان مجتمع رعد با انجام آزمایشهای مختلف، معلولیت او را جسمی تشخیص می‌دهند و زندگی نوین لیدا آغاز می‌شود. پس از سالها غفلت از زیستن اجتماعی و محرومیت‌های اجباری، او در مراسم دوازدهم آذر (سوم دسامبر) روز بین‌المللی توان‌یابان، با تلاش بسیار در مقابل میکروفن ایستاد و کلماتی را به صورت شمرده بیان کرد. لیدا موفق شده بود تا پس از سالها ناگفته‌های خود را در قالب کلماتی نو به گوش دیگران برساند.

او در همین مجتمع در یک دوره دو ساله، قالیبافی را آموخت و دست‌بافته‌های خود را با عنوان «غنی‌الله، الله‌هی‌العلیا» به نمایش گذاشت و در یکی از جلسات نمایش، یکی از حاضرین دست‌بافته او را پنجاه میلیون ریال خریداری کرد.

مجله توان‌یاب که توسط این مجتمع منتشر می‌شود، در شماره ۱۱ و ۱۲ خود به نمونه موفق دیگری اشاره کرده است. در مقاله‌ای درباره فعالیت سازمان بین‌المللی کار^۱ که برای همیاری با معلولان و توسط سازمان ملل متحد تأسیس شده چنین آمده که این سازمان پروژه‌های کاری مختلفی در کشورهای آسیای جنوبی، امریکای لاتین و افریقا انجام داده است. در یکی از نمونه‌های مشخص، به تجربه «هلمن سنزا» اشاره می‌شود. هلمن، اهل مالوای است و در سن هشت سالگی به دلیل حمله بیماری فلج اطفال، ناتوان می‌شود. او با والدین کشاورزش در روستای دورافتاده‌ای زندگی می‌کرد. هلمن در سن سی و نه سالگی والدینش را از دست می‌دهد و تنها می‌ماند. روستاییان به او توصیه می‌کنند به شهر بروند و گدایی کنند زیرا کسی باور نمی‌کرد که هلمن بتواند معاش خود را تأمین کند. در نهایت وی توانست از مجتمع خیریه‌ای ویلچر سه چرخه‌ای بگیرد و سفری طولانی را آغاز کند. در این سفر با «شورای تعاون اجتماعی مالوای» که زیر نظر سازمان بین‌المللی کار فعالیت دارد آشنا می‌شود و می‌تواند در شغل حلبی‌سازی مشغول به کار شود. او اکنون با ساختن و تعمیر ظروف آشپزخانه و سطلهای آب صاحب درآمد مستمری شده است.

1. International Labour Organization

سخن آخر

بحران زندگی مدرن به دنیای ماقبل مدرن نیز وارد شده است. در حالی که بسیاری از مظاهر مدرنیته وارد دنیای سنتی ما شده و برخی بحرانهای ذاتی خود را نیز وارد فرهنگ ما کرده است، و در حالی که برخورد این دو پدیده خود محصولی بحرانزا به دنبال دارد، آویختن به مبانی و ابزارهای سنتی، بحرانی دیگر را نیز برای ایرانیان به دنبال آورده است. ما نه در قبیله‌ای سنتی زندگی می‌کنیم تا از حمایت‌های معنوی و مادی آن برخوردار شویم و نه در دنیای مدرن که مزایای آن نصیب‌مان شود. در ترکیب دنیای مدرن و سنتی، آنچه نصیب ما شده، کاستی‌های هر دو است. اکنون انسانی تنها که این تنهایی‌اش محصول پدیده‌های مدرن است، درگیر بحرانی است که برای حل آن بحران از پدیده‌های سنتی مدد می‌جوید. می‌توان تصور کرد که این انسان تنهای بی‌پناه، اگر دچار کم‌توانی و معلولیت جسمی هم شده باشد، چه وضعیتی خواهد داشت. این تنهایی شاید در نهادی مدنی که او را به صورت انسانی صاحب حق می‌بیند، چاره شود. و این نهاد مدنی می‌تواند مبارزه‌ای اجتماعی را سامان دهد تا در نهایت ساختارهای کلان نیز این حقوق را به رسمیت شناسند.

تونی فیتزپتریک در بحثی که از تقسیمات اجتماعی «جدید» می‌کند به الگوهای نوین از کارافتادگی نیز اشاره کرده و سپس به تفاوت الگوی سنتی و الگوی جدید می‌پردازد. بر این اساس الگوی پزشکی، به عنوان الگوی سنتی، از کارافتادگی و معلولیت را صرفاً صدمه‌ای جسمانی یا روانی در فرد می‌نگرد. این الگو، جسم سالم را به عنوان ضابطه اصلی تلقی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که فرد معلول فاقد یکی از شاخص‌های این ضابطه است. به نوشته فیتزپتریک این الگو از ۱۹۷۰ به این سو مورد تردید قرار گرفته و از کارافتادگی به انواع مختلفی تقسیم شده، لیکن همین نگرش جدید نیز امروز مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته است. در الگوی جدید به فرد معلول توجه نمی‌شود، بلکه به نارسایی‌های جامعه‌ای «معلولیت‌پرور» می‌پردازد که انسانهای معلول در آن زندگی می‌کنند. موضوع این نیست که یک فرد از کارافتاده است، بلکه مسأله در جامعه‌ای است که به سطوح مختلف معلولیت نمی‌پردازد و زن یا مرد معلول را از کارافتاده می‌کند. اگر شخصی که بر صندلی چرخ‌دار نشسته است نمی‌تواند به ساختمانی بلند وارد شود، این موضوع ربطی به نارسایی آن زن یا مرد ندارد، بلکه به کسانی مربوط است که آن ساختمان را طراحی کرده‌اند. امروز نهضتی در این باره بوجود آمده است که با تصویر غالب از معلولان و خصوصاً برخورد با آنها به مثابه «موارد

خیریه» مخالفت کرده و برای حقوق معلولان مبارزه می‌کند و حتی گاهی که اصلاحات مورد نظر، با کندی همراه است، به اقدام مستقیم و نافرمانی مدنی توسل می‌جوید. هدف اصلی این نهضت، از بین رفتن تبعیض‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر است.^۱

وظیفهٔ نهادهای مدنی در چنین دنیای بحران‌زده‌ای، صرفاً انجام اعمال نیکوکارانه نیست، بلکه باید پروژه‌های کلان‌تر را در نظر گرفت و ساختار غیرمنعطف حاکم را مجبور به پذیرش تحولات جدی کرد. آدمیان هویتی مشترک دارند و حقوقی انسانی. نهادهای اجتماعی می‌توانند واسطه‌ای میان مردم و دولت باشند و با حرکتی آرام و رو به جلو، ساختارهای کهن را به ساختارهای نو و نگرش‌های تحکم‌آمیز را به نگرش‌های حق‌مدار تبدیل کنند. با چنین نگرشی، اگر نهادهای مدنی توان‌یابان، علاوه بر برگزاری مراسم خیریه و اعلام شماره حساب برای جلب ترحم نیکوکاران، به آموزش توجه کنند و بکوشند «حق» این اقلیت بزرگ را با پافشاری بستانند، شاید تأثیری ماندگارتر داشته باشند.

۱. تونی فیتزپتریک، نظریهٔ رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟، همان، صص ۲۹۷-۳۰۰